

هفت داستان درباره حقوق مالکیت و حاکمیت قانون

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۱۳۷۰۱

دفتر: مطالعات اقتصادی

خردادماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۴	مقدمه
۵	۱. داستان دو مرد
۸	۲. رؤیای یوسبیو
۱۱	۳. بازرگانی جگوار
۱۵	۴. داستانی از دو استان چین
۲۱	۵. داستان ایبو تینا، کارآفرین نگون بخت
۲۴	۶. دانایی در قلب سرمایه‌داری غربی است
۲۸	۷. داستان سیب و آنچه که درباره جهانی شدن به ما می‌آموزد
۳۱	منابع و مآخذ



هفت داستان درباره حقوق مالکیت و حاکمیت قانون

چکیده

در این گزارش که حاوی ماجراهای واقعی از شرایط کارآفرینان مختلف جهان سومی در گوشه و کنار جهان است، نشان داده می‌شود چگونه صاحبان کسب‌وکارهای خارج از قانون امکان اجرای قراردادهای، گرفتن اعتبار از بانک، بیمه شدن در برابر ریسک‌های گوناگون و گسترش فعالیت‌های خود را ندارند. فساد و معیوب بودن نظام اداری آنها را مجبور می‌کند به نهادهای غیررسمی پناه ببرند که ناکارایی‌های خاص خود را دارند. در نظام غیررسمی، پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم امنیت بالاست و انجام معاملات را پرهزینه می‌کند. این همان چرخه باطل توسعه نیافتگی است که از نظام اداری و قوانین ناکارآ و حاکمیت یک‌سویه قانون شروع شده و به تبعیض فرصت‌ها به نفع اقلیت فرادستان و محرومیت و طرد اکثریت نیروهای کارآفرین جامعه ختم می‌شود.

داستان اول، با ارائه مثالی از شکست یک کارآفرین در کشور پرو به دلیل مواجهه با مشکلات حقوقی و اداری و هزینه بالای ثبت شرکت، موانع ورود به کسب‌وکار در کشورهای درحال توسعه را مانع پیشرفت کسب‌وکارهای جدید معرفی می‌کند. این ماجرا نشان می‌دهد اگر در پرو هم مانند آمریکا ورود به کسب‌وکارها سهل و کم‌هزینه بود، چه‌بسا کارآفرینان بزرگی نظیر بیل گیتس در پرو هم ظهور می‌کردند.

داستان دوم با ذکر مثال دیگری از کشور پرو، ناتوانی کشاورزان در ثبت مالکیت خصوصی و دریافت سند قانونی زمین خود را عامل دیگری از عدم موفقیت کسب‌وکارها بیان می‌کند. این ماجرا گویای این واقعیت است که فقدان سازوکار رسمی کردن فعالان اقتصادی، امکان موفقیت آنها را بسیار کاهش می‌دهد. توصیه سیاستگذاری از این داستان به سیاستگذاران کشورهای درحال توسعه این است که راهبرد اساسی در بهبود محیط کسب‌وکار، باید تشویق فعالان اقتصادی به خروج از بخش غیررسمی و فعالیت در بخش رسمی اقتصاد باشد.

داستان سوم، سرگذشت کارآفرینی خلاق و توانمند در تانزانیاست که به دلیل نداشتن وثیقه و عدم توسعه بخش مالی در آفریقا، قادر به دریافت اعتبار برای سرمایه‌گذاری و گسترش کسب‌وکار خود نیست و بنابراین از پتانسیل رشد خود عقب‌مانده است. پیام این داستان برای سیاستگذاران کشورهای درحال توسعه این است که سازوکارهای تأمین مالی تولید را متنوع، کارآمد و قابل فهم و استفاده برای فعالان اقتصادی خرد، کوچک و متوسط سازند.

داستان چهارم، به ارتباط میان حقوق مالکیت مطمئن و رونق اقتصادی می‌پردازد. تحقیقات در مورد زمین کشاورزی در چین نشان می‌دهد که با وجود مالکیت جمعی این زمین‌ها، اعطای حق اجاره‌داری مطمئن ۳۰ ساله در برخی از استان‌های این کشور توسط قانونی در سال ۱۹۹۸، موجب سرمایه‌گذاری بلندمدت نظیر ساخت گلخانه یا کاشت درختان میوه توسط کشاورزان شده و افزایشی در حدود ۵ برابر درآمد را در همان سال اول بعد از سرمایه‌گذاری در پی داشته است. پیام داستان چهارم این است که امنیت اقتصادی، موجب رشد تولید و اشتغال می‌شود



حتی در اقتصادی نظیر چین.

داستان پنجم روایت زندگی کارآفرینی در هند است که به دلیل فساد اداری نتوانسته از حقوق پایمال شده خود در برابر دزدی و چک بی محل دفاع کند. پیام این داستان به سیاستگذاران اقتصادی در کشورهای درحال توسعه این است که با وجود مفساد اقتصادی، تلاش‌ها برای رشد اقتصادی به نتیجه نخواهد رسید و لازمه رشد اقتصادی، مبارزه با فساد اقتصادی است.

داستان ششم به تشریح یکی از رموز موفقیت سرمایه‌داری غربی می‌پردازد. به عقیده نویسنده «مستندسازی اموال و دارایی‌ها»ی افراد جامعه، مقدمات رشد جوامع سرمایه‌داری را فراهم آورده است. پیام این داستان برای سیاستگذاران کشورهای درحال توسعه این است که هر چقدر شفافیت در اقتصاد بیشتر باشد، زمینه برای رشد اقتصادی مهیاتر خواهد بود.

داستان پایانی وجود «حاکمیت قانون» را عامل توسعه و شکوفایی غرب دانسته و جهانی‌شدن را نیز محصول حاکمیت قانون می‌داند. این داستان نیز نشان می‌دهد حاکمیت قانون به معنای فصل‌الخطاب بودن قانون و برابر بودن همه شهروندان در برابر قانون است که می‌تواند یکی از ضروری‌ترین توصیه‌ها به سیاستگذاران و تصمیم‌سازان در کشورهای درحال توسعه باشد.

مقدمه

در کشورهای توسعه‌یافته اکثریت مردم در محیط رسمی و قانونی فعالیت می‌کنند؛ در محیطی که حاکمیت قانون برقرار است و دارایی، هویت و کسب‌وکار همه مردم به ثبت رسیده و سنددار بوده و تحت حمایت قوانین و قراردادهای لازم‌الاجرا است. چنین نظامی است که باعث رونق و رفاه اقتصادی می‌شود.

اما در نقطه مقابل جوامع توسعه نیافته و درحال توسعه قرار دارند که بیشتر کارآفرینان در بخش غیررسمی یا خارج از قانون کار می‌کنند. آنها نه تنها از مزایای قوه قضائیه‌ای که حاکمیت قانون را برقرار سازد محروم هستند، بلکه باید با موانع اداری غیرضروری مبارزه کنند که دسوتو آنها را «دیوارهای کاغذی» پیش روی کارآفرینان جهان سوم می‌نامد. کارآفرینان این جوامع با قوانین و رویه‌های پیچیده و نامناسب، انحصارات و امتیازات خاص و نظام اداری فاسد و خودسرانه مواجه هستند که همگی ضدتوسعه عمل می‌کنند. نتیجه این می‌شود که بخش قابل توجهی از کارآفرینان مجبور به فعالیت در محیط خارج از قانون می‌شوند. محیطی که:

۱. دارایی‌ها را نمی‌توان به شیوه‌ای عرضه کرد که منافع اقتصادی بالایی داشته باشد،
۲. امکان پاسخگو نگه داشتن طرفین معامله در قبال تعهداتشان وجود ندارد،
۳. دارایی‌ها نقدپذیری پایینی داشته و با آنها نمی‌توان اعتبار یا سرمایه خلق کرد،
۴. به دلیل کوچک بودن اندازه کسب‌وکارها، امکان تقسیم کار و تخصصی شدن فعالیت‌ها و کنترل ریسک‌ها وجود ندارد که نتیجه آن بهره‌وری اندک است.
۵. به دلیل نداشتن شخصیت حقوقی، امکان عقد قرارداد به فراتر از دوستان و



آشنایان و رسیدن به بازارهای خارجی وجود ندارد.

۱. داستان دو مرد^۱



دو مرد با تحصیلات مشابه و شروع به کاری یکسان، اما تفاوت‌های بزرگ در عملکرد کشورهای درحال توسعه با قفل کردن درهای ورود اکثریت مردم به نهادهای قانونی، مراحل آغازین

و جنینی را از دست می‌دهند که می‌توانست به شرکت‌هایی مانند مایکروسافت، فایزر^۲ یا جنرال الکتریک تبدیل شود. آنها درحال نابودی موتور خلق ثروت هستند.

در اوایل دهه ۱۹۷۰، ادواردو مایتا یک برنامه‌نویس کامپیوتر با استعداد در پرو بود. او چند سالی در دانشگاه درس خواند، اما خیلی زود برای راه‌اندازی شرکت نرم‌افزاری خود، کلاس و درس را رها کرد. تا اینجا، داستان او تفاوتی با سرگذشت

1. Entirue Pasquel, 2006.

۲. Pfizer، شرکت داروسازی آمریکایی چندملیتی که بزرگ‌ترین شرکت داروسازی جهان است. شرکت فایزر آمریکا در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی شرکتی را با نام شرکت سهامی لابراتوارهای فایزر تحت مالکیت خود در ایران راه‌اندازی کرد. پس از انقلاب، سهام این شرکت به سازمان صنایع ملی ایران انتقال و نام آن به شرکت لابراتوارهای رازک تغییر یافت و درحال حاضر شرکت رازک به‌صورت سهامی عام در آمده و سهام آن نیز در بورس اوراق بهادار تهران عرضه شده است.

بیل گیتس ندارد. گیتس نیز برای راه‌اندازی یک شرکت نرم‌افزاری، دانشکده را ترک کرد. او مانند مایتا با سرمایه بسیار محدود و سه کارمند در پارکینگ خانه پدرش شروع به کار کرد و همانند مایتا، کسب‌وکار خود را به‌طور غیررسمی آغاز کرد، اما شباهت‌ها در اینجا پایان می‌یابد.

گیتس از طریق طراحی نرم‌افزار بیسیک خود برای شرکت‌های بزرگ‌تر توانست نخستین مجوز پولسازی را به‌دست آورد و در سال ۱۹۷۵ شرکت خود را با نام مایکروسافت به ثبت رساند. مایتا نیز تلاش کرد تا شرکت خود را به ثبت برساند؛ اما با موانع اداری زیاد و هزینه‌های بالای راه‌اندازی شرکت روبرو شد.

پنج سال بعد، ارزش مایکروسافت به ۲۴ میلیون دلار رسید و هزاران نفر را استخدام کرد. از آن طرف، مایتا قادر به حل مشکلات حقوقی برای تأسیس شرکت خود نبود. او پول زیاد و خانه پدری‌اش را از دست داد. او هرگز نتوانست اعتبار بانکی به‌دست آورد و درحال حاضر به‌عنوان یک کارمند سطح پایین در شرکت مایکروسافت نمایندگی پرو کار می‌کند.

هرناندو دسوتو معتقد است که به احتمال زیاد اگر بیل گیتس هم تلاش کرده بود کسب‌وکار خود را در پرو راه‌اندازی کند، هنوز هم در همان پارکینگ پدری‌اش کار می‌کرد.

چرا گیتس موفق شد، اما مایتا شکست خورد؟ همه چیز به موقعیت مکانی و قانون مربوط می‌شود. گیتس و شرکای او با ثبت قانونی شرکت خود:

- از جایگاه حقوقی مسئولیت محدود برخوردار شدند که به آنها امکان می‌داد

ریسک‌های کسب‌وکار را با کارآیی بیشتری مدیریت کنند،



- توانستند برای افزایش سرمایه شرکت خود، سهام منتشر کنند،

- از دارایی‌های مایکروسافت در برابر طلبکاران محافظت کنند،

- توانستند از حمایت‌هایی که قانون حق ثبت اختراع به مخترعان می‌دهد استفاده

کرده و در چندین پرونده قانون‌شکنی رقبا پیروز شوند و موقعیت خود را در بازار

مستحکم کنند،

- سرمایه مایکروسافت «محبوس و درگیر نگه داشته شد» به طوری که:

• کسی نمی‌توانست دارایی‌های فیزیکی را خودسرانه از شرکت خارج کند،

• شرکا نمی‌توانستند شرکت را ناگهانی ترک کنند و دانش، تجربه و

استعدادشان را با خود ببرند.

- این شرکت یک هویت و برند تجاری به دست آورد.

از سوی دیگر، مایتا مشکلات بیشتری داشت. با توجه به اینکه مسیر او به سوی

یک شخصیت حقوقی مسدود شده بود، او:

- مجبور بود کسب‌وکار خود را از سازمان‌های دولتی پنهان سازد که توانایی او

را برای معرفی و بازاریابی محصولاتش کاهش می‌داد،

- تنها می‌توانست با اعضای خانواده و همسایگان نزدیک قرارداد ببندد،

- باید روش‌های جایگزین و پرهزینه‌تری برای به دست آوردن اعتبار پیدا می‌کرد،

- نمی‌توانست از صرفه‌های ناشی از مقیاس منتفع شود،

- نمی‌توانست مسئولیت خود را به‌طور معناداری محدود کند.

مایتا نه تنها نتوانست از پارکینگ خانه خود بیرون آید، بلکه در نهایت آن را هم از دست داد.

آیا مایتا به اندازه گیتس با استعداد نبود؟ آیا اگر او در جهان توسعه‌یافته زندگی می‌کرد به اندازه گیتس موفق نمی‌شد؟ ما هرگز نخواهیم فهمید. اما چیزی که می‌دانیم این است که بسیاری از بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان از خانه‌ها، پارکینگ‌ها، زیرزمین‌ها و حتی اتاق‌های خوابگاه‌ها شروع به کار کردند. شرکت‌های غولی مانند اپل، فایزر، یاهو، تویوتا، جنرال الکتریک و گوگل همگی در یک زمانی شرکت‌هایی نوپا^۱ بودند. کشورهای جهان در حال توسعه با مانع‌تراشی برای مردم خود به وسیله ایجاد مراحل قانونی و اداری پیچیده مانع پیشرفت و جهش بیشمار کسب‌وکارهای جدید می‌شوند.

۲. رؤیای یوسیبو^۲



«این زمین برای من مانند طلا ... یا نقره و پول است. من و فرزندانم از آن ارتزاق می‌کنیم».

در ارتفاعات کوه‌های آند در پرو، ویرانه‌های ماچو پیچو، پناهگاه تاریخی سلطنتی امپراتوری اینکا قرار دارد. در نزدیکی آن در روستای پالومار، هنوز مردمان بومی در این دره به کشاورزی مشغول هستند.

1. Startup Company

2. Eusebio's Dream at: [http://www.the.power.of.the.poor. Com/explore/readr Story php?s=1](http://www.the.power.of.the.poor.Com/explore/readrStory.php?s=1)



یوسیویو مندز و خانواده‌اش صاحب چهار گاو، دو خوک و تعدادی مرغ هستند. آنها مانند اجدادشان در ۱۰۰ سال گذشته بر روی زمین به کشاورزی مشغولند. اغلب روزها یوسیویو گاو‌آهن قدیمی خود را برای یک روز کاری دیگر به بالای کوه می‌برد. در بیشتر روزها یوسیویو و همسرش زنویا، از سپیده صبح تا غروب کار می‌کنند. با این حال، نمی‌توانند برای زمینی که امرار معاش آنها به آن وابسته است سند قانونی بگیرند. یک روز، غریبه‌ای از شهر آمد و به پدربزرگ یوسیویو سندی را نشان داد که ادعا می‌کرد زمین مال او است. یوسیویو می‌گوید:

او می‌خواست پدربزرگ و مادربرگم را از زمین بیرون کند. او به آنها گفت: «اگر می‌خواهید در زمین کار کنید، باید برای من کار کنید»، او گفت «برای من کار می‌کنید». به‌عنوان فرزند خانواده، یوسیویو تنها یک انتخاب داشت ... کار برای مردی که ادعای مالکیت زمین را کرده بود.

من تمام روز مجبور بودم از گوسفندان نگهداری کنم. پدرم نیز باید کار می‌کرد. وضعیت من بسیار تأسفبار بود! گاهی اوقات به دلیل درد و رنجی که می‌کشیدم، دوست ندارم آن شرایط را به یاد آورم. ما به ارتفاعات بالای کوه می‌رفتیم. گاهی یک گوسفند بالای تپه‌ها ناپدید می‌شد. شاید یک شیر کوهی آن را خورده بود. قیمت گوسفند از دست‌زدمان کم می‌شد.

زندگی امروز هم هنوز دشوار است. دولت پرو در سال ۱۹۶۹، زمین را از صاحبان املاک بزرگ گرفت، اما به جای توزیع آن بین هر یک از کشاورزان، تعاونی ایجاد کرد و هیچ فردی اجازه نداشت مالک زمین شود.



بار دیگر، یوسیبو تنها یک انتخاب داشت. او و زنوبیا برای ماندن روی زمین باید برای تعاونی کار می‌کردند که مدیران آن را دیوانسالاران در پایتخت لیما منصوب می‌کردند.

اوضاع بدتر شد. چون حالا مدیران ما را استثمار می‌کردند. تعاونی دستمزد واقعی ما را پرداخت نمی‌کرد، تنها ۵۰ سنت در روز. مدیران خیلی بیشتر می‌گرفتند و بیکار می‌نشستند و نوشیدنی می‌خوردند. برای مثال، آنها اکنون حتی خانه، اتومبیل و تراکتور دارند. تعاونی اینها را برایشان می‌خرد. آنها سودش را در حساب‌های بانکی خود می‌گذارند و از آن به نفع خود بهره می‌گیرند.

یوسیبو و همسایگانش، سال‌ها بدون موفقیت با این نظام جنگیدند.

تنها دارایی بزرگ یوسیبو زمین است. اما او بدون سند قانونی نمی‌تواند برای خرید بذر یا زمین بیشتر، وام بگیرد. نمی‌تواند برای تحصیل کودکان خود یا بهتر کردن خانه‌اش قرض بگیرد و بدون سند قانونی نمی‌تواند از فروش دارایی منتفع شود. پدر یا پدربزرگش نیز نمی‌توانستند.

دسوتو می‌گوید البته ایجاد حاکمیت قانون، یک راه حل ساده و سریع نیست. توسعه، همانند خود زندگی بسیار پیچیده است. شما تحصیلات مورد نظر را کسب کرده‌اید، بهداشت و سلامتی لازم را به دست آورده‌اید، اقداماتی که همگی بخشی از موفقیت در کسب‌وکار است را انجام داده‌اید. اما اگر ترتیباتی وجود نداشته باشد که



بگوید چه کسی مالک چه چیزی است، چه کسی در چه موقعیتی قرار دارد و چه کسی پاسخگوی چه چیزی است، هیچ کدام از این تلاش‌ها نتیجه نمی‌دهد. اصلاحات ارضی که مؤسسه آزادی و دمکراسی سال‌ها قبل به راه انداخت، سرانجام به روستاهای کوهستانی پرو رسیده است. دولت این امکان را فراهم ساخته تا افراد برای زمین‌های خود سند بگیرند. سال‌ها و بلکه قرن‌ها انتظار به پایان رسیده است. سرانجام در مراسم رسمی در سال ۲۰۰۷، دولت پرو به مردم پالومار سند داد. بالاخره این زمین به یوسیبو و خانواده‌اش تعلق می‌گیرد. اکنون زندگی او و دوستانش در جامعه می‌تواند تغییر کند.

حالا یوسیبو می‌گوید بسیار شاد و خوشحال است و به شدت تحت تأثیر این قضیه قرار گرفته است. به این سند نگاه کنید! من این سند را مدت‌ها در رؤیاهایم می‌دیدم. من ۴۷ ساله‌ام و سند زمینم را دیده‌ام. پدر و مادرم مرده‌اند و آن را ندیدند.

۳. بازرگانی جگوار^۱



فرانک مشانگا،^۲ بازرگانی جگوار را اداره می‌کند که یک شرکت کوچک مبلمان در دارالسلام پایتخت تانزانیا در شرق آفریقا است. بازرگانی جگوار

1. Raghuram Rajan, 2004, p42.

2. Frank Mshanga

در بین اعضای خوشه‌ای از شرکت‌های تخصصی ساخت مبلمان قرار دارد. فرانک در نمایشگاه تمیز و مرتب خود، انواع صندلی راحتی، مبل، نیمکت، تختخواب، کابینت و میز می‌فروشد. آنها محصولات نسبتاً باکیفیتی هستند.

کاسبی فرانک به چهار کارگاه وابسته است که مبلمان را رنگ و روغن می‌زنند، پنج کارگاه کوچک‌تر که آهن و چوب را با توجه به مشخصات برش زده و آماده می‌کنند و همچنین گروهی از کارگران مزدبگیر که در زمان وجود تقاضای کافی برای محصولاتش، تمایل به همکاری دارند. او تاجری باهوش است و بازرگانی جگوار نمونه‌ای است از اینکه چگونه از طریق تخصصی کردن و تقسیم کار، تولید را افزایش دهیم.

اما فرانک یک مشکل دارد. او بیش از دوازده سال است تلاش می‌کند برای زمین خود سند بگیرد تا بتواند کسب‌وکار خود را گسترش دهد. عکسی از همسر و فرزندان کوچکش روی میز او قرار دارد. این عکس درست زمانی گرفته شده که او تلاش‌های خود را برای گرفتن وام مسکن آغاز کرده بود. آن پسرهای کوچک اکنون بزرگ شده‌اند.

او بدون سند نمی‌تواند برای سرمایه‌گذاری در ابزارهای برقی یا بستن قرارداد با صنعتگران ماهرتر، اعتبار دریافت کند. نمی‌تواند به مشتریان خود جنس اعتباری بدهد (اعتباردهی که به سرعت در حال تبدیل به جزء مهمی در کسب‌وکار مبلمان می‌شود). اما فقدان سند مشخص همچنین باعث می‌شود شرکای بالقوه بسیار محتاطانه با او کار کنند، زیرا او وثیقه ندارد که آنها بپذیرند تا به او پیش‌پرداخت دهند. اهمال‌کاری اداری و فساد دولتی، بازرگانی جگوار را از پتانسیل رشد آن عقب نگه داشته است.



چنین موانعی برای اندک ثروتمندان جامعه آفریقا وجود ندارد. آنها از طریق رشوه و دوستان صمیمی خود با دیوانسالارها ارتباط دارند. اگر مشکلی پیش آید، با دوستان وزیر یا برخی ارتباط‌های دیگری که دارند صحبت می‌کنند. آنها همچنین در اتاق بازرگانی و انجمن صنفی تولیدکنندگان محلی نیز به خوبی سازمان‌یافته هستند. آنها ارتباط و قدرت دارند تا برای انجام کارها، مراحل رسمی را دور بزنند. افراد فقیر این توانایی را ندارند، چون موانع دسترسی برای آنها بسیار بیشتر است.

با گذشت زمان، هزینه پول افزایش می‌یابد. این امر هر فردی را حتی اگر واجد شرایط باشد از گرفتن وام بانکی برحذر می‌دارد. همه افراد نیاز به پول دارند، پس برای یک کسب‌وکار، توانایی اعطای اعتبار به مشتریان عاملی کلیدی جهت افزایش سهم بازار در آفریقا است. عدم دسترسی به سرمایه جهت ارائه چنین خدماتی برای کسب‌وکارهایی مثل بازرگانی جگوار، محدودیت شدیدی به وجود می‌آورد. با وجود این، او و سایرین هنوز هم آماده و مایلند برای دریافت وام، اموال خود را به وثیقه بگذارند، البته اگر می‌توانستند این کار را بکنند.

مشکلات فرانک در کشورهای درحال توسعه که بخش‌های مالی توسعه نیافته دارند، رایج و متعارف است. لوئیجی زینگالس، نویسنده مشترک کتاب «نجات سرمایه‌داری از سرمایه‌داران»^۱ توضیح می‌دهد:

بخش مالی در این کشورها توسعه نیافته است و از این رو توان طرد و از خود راندن ضعیف‌ها را دارد. هر اندازه تعداد سرمایه‌دارانی که جهت افزایش دسترسی به امکانات فعالیت می‌کنند کمتر باشد، قدرت شخصی این افراد بیشتر است. بنابراین آنها کم فعالیت می‌کنند اما با جلوگیری از دسترسی همه بجز ثروتمندان و افرادی که پارتی دارند، از دروازه‌های قلعه محافظت می‌کنند. آنها تنها قدرت طرد و محروم کردن سایرین و نه قدرت خلق کردن چیزی را دارند.

بنابراین، فرانک و میلیون‌ها نفر دیگر، محروم شده و مجبور می‌شوند خارج از نظام فعالیت کنند، وضعیت بازرگانان سراسر جهان در حال توسعه و کشورهای شوروی سابق نیز مشابه است.

فرانک می‌پذیرد که این یک نبرد دشوار است:

من به آفریقای جنوبی، نامیبیا و بوتسوانا سفر کرده‌ام و از نمایندگان که حتی پیش از انعقاد تفاهمنامه از مکان من بازدید کردند پاسخ‌های بسیار امیدوارکننده‌ای دریافت کردم. بازرگانان بازدیدکننده بسیار تحت تأثیر مبلمان قرار گرفته بودند و آماده بودند بیشتر کار کنند. آنها برای سرمایه‌گذاری جهت افزایش بهره‌وری و صادرات مبلمان آماده بودند، اما نبود سند زمین موجب شد همه چیز معطل بماند. تا زمانی که من نتوانم سند بگیرم، هیچ کس با من کار نخواهد کرد. فعالیت من به افراد ساکن در این شهر محدود شده است. این وضعیت نابسامانی است.



۴. داستانی از دو استان چین^۱



حقوق مالکیت مطمئن در ۴۰ سال گذشته موجب رونق و رفاه شده است. مؤسسه توسعه روستایی (RDI)^۲ پیشتاز تحقیقات در مورد سیاست‌های استفاده از زمین در جهان درحال توسعه بوده و یکی از

نخستین سازمان‌های غربی است که اجازه فعالیت در چین یافته است. تحقیقات مؤسسه توسعه روستایی در چین به روشنی نظریه هرئاندو دسوتو را درباره ارتباط حقوق مالکیت مطمئن با رونق و شکوفایی اقتصادی تأیید می‌کند.

در چین که تقریباً تمام زمین‌های روستایی به صورت مالکیت جمعی است، کشاورزان ادعای کمی نسبت به زمینی که روی آن کار می‌کنند دارند که این موجب کاهش درآمدهای روستایی و بهره‌وری می‌شود. اما همه چیز درحال تغییر است. تحقیقات اخیر مؤسسه توسعه روستایی نشان می‌دهد جایی که حقوق زمین مطمئن‌تر است، کشاورزان از رفاه بیشتری برخوردارند.

یک قانون مهم در سال ۱۹۹۸، تعاونی‌های روستایی را ملزم کرد به خانواده‌ها حقوق قرارداد ۳۰ ساله اعطا کنند تا کشتزارهایشان را آن‌گونه که می‌خواهند اداره کنند. البته به این معنا نیست که آنها مالک زمین می‌شوند، هنوز هیچ‌گونه مالکیت زمین

1. Excerpt from China's Boom Leaves Many Behind: RDI's 17-Province Survey Reveals a Widening Gap Between Rich and Poor, *RDI Newsletter*, July-August 2006.

2. Rural Development Institution (RDI)

در چین وجود ندارد. بلکه بدان معنی است که آنها به مدت ۳۰ سال حق اجاره‌داری مطمئن را دارند. این قانون به منظور جلوگیری از «تنظیم مجدد» شدیدی بود که دیوانسالاران محلی به صورت دوره‌ای حقوق زمین را از دهکده‌ای به دهکده دیگر منتقل می‌کردند تا جابجایی جمعیت را بازتاب دهد. این قانون همچنین مصادره پروژه‌های زیربنایی و ساختمانی توسط دولت را محدود کرد.

اما اجرای این قانون در سال ۲۰۰۵ متوقف شد و تنها ۴۰ درصد از ۱۹۰ میلیون خانواده روستایی این کشور چنین قراردادهایی دریافت کردند. بررسی مؤسسه توسعه روستایی در سال ۲۰۰۵ نشان داد برای کشاورزان دارای اسناد کامل تحت حمایت قانون ۱۹۹۸، احتمال افزودن یک گلخانه، باغ، استخر ماهی یا سایر سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت به زمین‌هایشان، دو برابر افزایش یافت. این یافته‌ها در تحقیقات انجام شده در دو استان همسایه، آنهویی و جیانگشی کاملاً نشان داده شد. یکی از استان‌ها از امنیت زمین برخوردار است. در استان آنهویی، «اکثریت قریب به اتفاق کشاورزان مصاحبه‌شونده کاملاً مطمئن بودند که به مدت ۳۰ سال، حقوق زمین‌هایشان بدون فرآیند تنظیم مجدد باقی خواهد ماند».^۱ به دلیل این اطمینان، بسیاری از کشاورزان «گزارش دادند که جهت افزایش بهره‌وری یا تنوع در محصولات با ارزش‌افزوده بیشتر، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در زمین‌هایشان انجام داده بودند».

سرمایه‌گذاری‌های خاص عبارت بودند از:

1. From Prosterman, Roy, "Rural Property Rights in China", from the collection Realizing Property Rights, Roffler & Rub, 2006, p. 121.



- کاشت درختان میوه،
- تغییر از کود شیمیایی به آلی،
- ساخت گلخانه برای کشت قارچ یا سبزی،
- حفر استخرهای آبیاری.

به‌طور میانگین کشاورزانی که چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را انجام داده بودند، گزارش دادند که درآمد خالص هر هکتار از زمین‌هایشان در سال اول پس از سرمایه‌گذاری پنج برابر افزایش یافته بود. برای انجام این سرمایه‌گذاری‌ها، کشاورزان هم از نظر نیروی کار و هم پول نقد، از حدود ۷۵ دلار تا ۳ هزار دلار سرمایه‌گذاری کردند. کشاورزان جملگی به پژوهشگران گفتند که بدون حقوق مطمئن زمین، بر روی زمین سرمایه‌گذاری نمی‌کردند.

این درحالی است که استان جیانگشی تصویری کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد. تنها دو نفر از ۲۶ کشاورز مصاحبه شده در حوزه پژوهش سال ۲۰۰۳ اطمینان زیادی داشتند که در مدت ۲۰ سال، حقوق زمین‌هایشان مطمئن و فارغ از تنظیم مجدد زمین باقی می‌ماند. در واقع، ۱۶ روستا از ۲۶ روستایی که پژوهشگران ارزیابی کرده بودند، از زمانی که ظاهراً به کشاورزان حقوق ۳۰ ساله تحت قانون LML ۱۹۹۸ اعطا شده بود، پیش از این با تنظیم مجدد زمین مواجه شده بودند.

در نتیجه، تنها چهار کشاورز گزارش کردند که هرگونه سرمایه‌گذاری بلندمدت در زمین‌هایشان انجام می‌دهند. در میان این چهار کشاورز، دو نفر معتقد بودند که زمین‌هایشان در معرض تنظیم مجدد قرار نخواهد گرفت (دو کشاورز «مطمئنی» که

در بالا عنوان شد). یک کشاورز تنها بر روی زمین با کشت دیمی سرمایه‌گذاری کرده بود، زیرا روستا اعلام کرده بود کشت دیم، دیگر در معرض تنظیم مجدد زمین نخواهد بود، درحالی که تنظیم مجدد در شالیزارها ادامه خواهد داشت. تنها یکی از کشاورزان مصاحبه شده با انجام سرمایه‌گذاری بلندمدت روی زمین ریسک کرده بود، با وجود این احتمال تنظیم مجدد را در نظر گرفته بود و مطمئن بود گلخانه‌هایی که ساخته است قابل انتقال هستند.

مؤسسه توسعه روستایی تخمین می‌زند که اجرای کامل نظام قرارداد ۳۰ ساله می‌تواند تولید محصولات کشاورزی را تا ۷۰ درصد و درآمد روستاییان را تا ۸۵ درصد افزایش دهد، این ارقام براساس دستاوردهای گذشته است که چین در اوایل دهه ۱۹۵۰ با حقوق مالکیت فردی قوی‌تر تجربه کرده بود.

حقوق مالکیت مطمئن برای کشاورزان چینی تنها آشفته‌گی و ناآرامی‌های روستایی را کاهش نمی‌دهد، بلکه مخارج بی‌سابقه‌ای را نیز در بزرگ‌ترین بازار مصرفی بالقوه جهان ایجاد می‌کند.

بدون حقوق زمین مطمئن، مقامات محلی می‌توانند به‌طور خودسرانه و غیرقابل پیش‌بینی زمین یک کشاورز را بدون رضایت او تخصیص مجدد دهند. بارها پیش آمده است که یک کشاورز وارد قطعه زمین شده و متوجه شده است که تجهیزات سنگین در زمین از بین رفته و راه چاره اندکی برای جلوگیری از زیان یافته است.

روزنامه دولتی خلق در ژانویه ۲۰۰۶ گزارش کرد مقامات دولتی اقرار کردند هر ساله ۴۹۴ هزار هکتار زمین از کشاورزان می‌گیرند و چنین تصرفاتی دلیل نارضایتی



بوده است که منجر به ۸۷ هزار اعتراض مردمی گزارش شده این کشور در سال ۲۰۰۵ شد.^۱

درک این امر آسان است که چرا کشاورزان چینی به ندرت سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت مانند ایجاد زیرساخت‌های آبیاری و زهکشی، کاشت درختان و احداث گلخانه‌ها که همه آنها برای رفاه روستایی ضروری است، انجام می‌دهند.

در نظرسنجی‌های مؤسسه توسعه روستایی در سراسر کشور (که در سال ۱۹۹۹، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ در همکاری با دانشگاه رنمین و دانشگاه ایالتی میشیگان انجام شد) تقریباً با ۲ هزار خانوار روستایی در ۱۷ استان بزرگ کشاورزی مصاحبه شد که ۸۳ درصد از جمعیت روستایی چین را تشکیل می‌دادند. یافته‌های این بررسی مشکلات کشاورزان را تأیید کرد:

- ۳۰ درصد از کشاورزان چینی که ظاهراً در مورد کشتزارهای خود حقوق زمین ۳۰ ساله را مستقلاً دریافت کرده‌اند، زمین‌هایشان را داشتند و قراردادهای به‌طور غیرقانونی بازتخصیص می‌شد.

- در دهه گذشته، تصرف زمین‌های کشاورزان توسط دولت برای استفاده غیرکشاورزی بیش از ۱۵ برابر افزایش یافته است. تنها در ۲۲ درصد از کل زمین‌های مصادره شده، در مورد میزان غرامت واقعاً با کشاورزان مشورت شده است.

- تقریباً دوسوم از پاسخ‌دهندگان گفتند که میزان جبران خسارت مصادره زمین ناکافی است، درحالی که یک‌سوم آنها هرگز غرامتی دریافت نکردند.

1. Ziemiński, Andy, Saving Asia from the ground up, The Washington Times at <http://www.washingtontimes.com/news/2007/aug/06/saving-asia-from-the-ground-up/>



تجربه تایوان نشان می‌دهد که برای ملاحظه منافع حقوق مطمئن زمین، خوب است آن طرف تنگه تایوان را بنگریم. به دنبال برنامه موفق «زمین متعلق به کشاورز»^۱

تایوان در سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۵۳، محصول سالیانه برنج نسبت به میانگین آن در این دهه ۶۰ درصد افزایش یافت. میانگین درآمد خانوار روستایی که به واسطه تولید محصولات با ارزش افزوده بالاتر تقویت شده بود، ۱۵۰ درصد افزایش یافت. این درآمدهای بالاتر تقریباً بلافاصله منجر به افزایش قابل توجهی در مصرف کالاهای اساسی مصرفی مانند پوشاک، مبلمان و دوچرخه شد.

حقوق مطمئن و قابل فروش زمین در تایوان، در بلندمدت سرمایه‌ای فراهم کرد که توانست کشاورزان را به کارآفرین و مصرف‌کننده تبدیل کند. کار میدانی مؤسسه توسعه روستایی که در سال ۲۰۰۰ انجام شد نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق کشاورزان تایوان نه تنها صاحب اتومبیل، رایانه و تلفن همراه هستند؛ بلکه همچنین سهام خریداری کرده و به مسافرت‌های خارجی رفته‌اند.



۵. داستان ایبو تینا، کارآفرین نگون‌بخت^۱

خانم ایبو تینا در تابستان ۲۰۰۸، به همراه مادر از کارافتاده، دو برادر و چهار فرزند خود، که در سنین سه تا نوزده سال بودند، در خانه کوچکی در زاغه‌نشین شهر پهناوری به نام سیکا داس، در شهر باندونگ اندونزی زندگی می‌کرد. سه کودک کم‌سن‌تر، دستکم به‌طور اسمی به مدرسه می‌رفتند، اما بزرگ‌ترین آنها ترک تحصیل کرده بود. درآمد دو برادر مجردش، که کارگر ساختمانی روزمزد و راننده تاکسی بودند، نمی‌گذاشت خانواده کاملاً به زیر خط فقر برود، اما با این حال هیچ‌گاه به نظر نمی‌رسید پول کافی برای هزینه‌های مدرسه، غذا، پوشاک فرزندان و مراقبت از مادر سالخورده‌اش وجود داشته باشد.

با این همه، زندگی ایبو تینا همیشه این‌گونه نبوده است. او هنگامی که جوان بود، در یک کارخانه تولید پوشاک کار می‌کرد. پس از ازدواج، وارد کسب‌وکار پوشاک شوهرش شد. آنها چهار کارگر داشتند و کسب‌وکارشان به‌خوبی پیش می‌رفت. مشکلات آنها از زمانی آغاز شد که از یک آشنای تجاری مورد اعتماد، چک بی‌محللی به ارزش ۲۰ میلیون روپیه، معادل ۳۷۵۰ دلار برابری قدرت خرید، دریافت کردند. آنها به پلیس شکایت کردند. افسران پلیس برای موافقت با شروع رسیدگی، ۲/۵ میلیون روپیه رشوه درخواست کردند. پس از پرداخت این مبلغ، آنها موفق شدند فرد خاطی را دستگیر کنند. فرد خاطی به مدت یک هفته در زندان به‌سر برد و پس از آنکه

1. Abhijit Banerjee and Esther Duflo (2011), Poor Economics, chapters 6: barefoot hedge fund managers, Public affairs.

وعده داد بدهی‌اش را بپردازد، آزاد شد. او پس از آزادی، چهار میلیون روپیه از بدهی‌اش را به ایبو تینا پرداخت - که پلیس دو میلیون روپیه از این مبلغ را دوباره درخواست کرد - و قول داد بقیه بدهی‌اش را در طول زمان بپردازد. اما از آن پس ناپدید شد و تاکنون کسی خبری از او ندارد. **ایبو تینا و شوهرش ۴/۵ میلیون روپیه رشوه داده بودند تا ۴ میلیون روپیه را بازپس بگیرند.**

آنها در سه چهار سال بعد، بسیار کوشیدند تا اوضاع را به حالت اول برگردانند و سرانجام موفق شدند از یک برنامه وام‌دهی دولتی به نام پوک،^۱ وامی به ارزش ۱۵ میلیون روپیه، معادل ۲۸۰۰ دلار برابری قدرت خرید، دریافت کنند. آنها با استفاده از این وام، کسب‌وکار تجارت پوشاک را راه‌اندازی کردند. یکی از نخستین سفارش‌های بزرگ آنها شلوارک بود. آنها شلوارک‌ها را از تولیدی‌های پوشاک خریدند، اتو زدند و برای فروش بسته‌بندی کردند، اما مدتی نگذشت که خرده‌فروش‌ها عقب کشیدند و آنها را با هزاران شلوارک که هیچ‌کس نمی‌خواست تنها گذاشتند.

مصیبت‌هایی که یکی پس از دیگری متحمل شدند، فشار زیادی را بر رابطه ازدواج آنها وارد کرد و اندکی پس از بدبختی دوم، آن دو از هم جدا شدند. ایبو تینا به همراه چهار فرزندش و انبوه شلوارک‌ها، با مادرش هم‌خانه شد. وقتی او را ملاقات کردیم، هنوز در تکاپو برای بازیابی آرامش از دست‌رفته به‌خاطر ضربه روحی جدایی بود و گفت واقعاً توانی ندارد که دوباره از نو آغاز کند. او فکر می‌کرد وقتی حالش بهتر شود، یک مغازه کوچک خواروبارفروشی در بخشی از خانه مادرش دایر خواهد کرد و مقداری از شلوارک‌ها را برای عید فطر خواهد فروخت.



اوضاع زمانی بدتر شد که بزرگ‌ترین دختر ایبو تینا به مراقبت و توجه زیادی نیاز پیدا کرد. چهار سال پیش، وقتی او تقریباً پانزده ساله بود، فردی بی‌خانمان که نزدیک خانه آنها زندگی می‌کرد، او را دزدیده بود. مرد بی‌خانمان پس از چند روز دختر را آزاد کرد، اما این اتفاق از نظر روحی به دختر آسیب زده و وی را خانه‌نشین کرده بود، بی‌آنکه بتواند کار کند یا به مدرسه برود.

آیا ایبو تینا به‌طور استثنایی بدشانس بود؟ تا حدودی قطعاً. او فکر می‌کرد دزدیده شدن دخترش یک رخداد غیرعادی بود (اگرچه حتی آن وضعیت به این واقعیت ربط پیدا می‌کرد که خانه آنها نزدیک خط راه‌آهن بود، جایی که افراد بی‌خانمان بسیاری زندگی می‌کردند)، اما همچنین باور محکمی داشت که بدشانسی‌های تجاری‌اش از ویژگی‌های گذران زندگی صاحبان کسب‌وکار کوچک بود.

برای فقرا، ریسک‌ها به درآمد و غذا محدود نمی‌شود: سلامت یک منبع اساسی ریسک است. افزون بر این موارد، منابع ریسک دیگری مانند خشونت سیاسی، جرم و جنایت (مانند مورد دختر ایبو تینا) و فساد نیز وجود دارد.

هر زمان آنهایی که سرمایه‌گذاری اندکی می‌کنند، سود نسبتاً پایین و اگر بتوانند به‌اندازه کافی سرمایه‌گذاری نمایند سود بیشتری دریافت می‌کنند، امکان گرفتاری در دام فقر وجود دارد. ایبو تینا مشخصاً در این وضع بود. در مورد او، رابطه بین درآمد فردا و درآمد امروز S- مانند بود، زیرا کسب‌وکار او به مقیاسی کمینه برای سوددهی نیاز داشت. پیش از دزدی، او و شوهرش نه تنها چهار کارمند، بلکه پول کافی داشتند تا مواد اولیه بخرند و ماشین‌های دوزندگی و کارمندان خود را برای

تولید پوشاک به‌کار گیرند. این کاسبی بسیار سودآور بود. پس از آن، تمام آنچه از دست آنها برمی‌آمد، خرید شلوارک‌های آماده و بسته‌بندی آنها بود، کاری که سودآوری بسیار کمتر داشت (و یا اصلاً سودآوری نداشت). پیش از بلای چک قلبی، ایبو تینا و شوهرش بیرون از ناحیه دام فقر بودند. اگر مسیر آنها را در طول زمان دنبال کنیم، مشاهده می‌کنیم، در مسیری بودند که سرانجام به درآمدی درخور ختم می‌شد. اما دزد، تمام سرمایه آنها را از بین برد. تأثیر این اتفاق، انتقال آنها به ناحیه دام فقر بود. از آن پس، آنها آنقدر کم پول در می‌آوردند که با گذشت زمان همچنان فقیرتر می‌شدند.

۶. دانایی در قلب سرمایه‌داری غربی است^۱

اقتصاد جهان از تعداد زیادی قطعات ریز تشکیل شده است و تنها زمانی مفید واقع می‌شوند که ما آنها را به کل پیچیده‌تر ترکیب کنیم. هر اندازه ارزش این کل‌ها بالاتر باشد، رشد اقتصادی هم بیشتر است. دستاوردهای بشریت، از ۱۲۰ قطعه‌ای که در یک ساعت مچی به‌کار رفته است تا معاملات و تحولات مالی بیشماری که اینترنت و سیستم‌های ناوبری پرواز را تولید کرد، همگی از پیوستن مردم و اشیا با همدیگر ناشی می‌شود.

به همین خاطر است که سرمایه‌داری غربی در طول ۱۵۰ سال گذشته در خلق ثروت پیروز شده است: این نظام بهترین دانش برای کشف ترکیب‌های اقتصادی را به

1. By Hernando de Soto at: <http://www.ft.com>



ما می‌دهد. نیازی نیست سرمایه‌داری را دوباره اختراع یا درک کنیم، آن صرفاً باید دوباره کشف و دیده شود.

دلیل آنکه اعتبار و سرمایه طی پنج سال گذشته در آمریکا و اروپا منقبض شده است این است که دانش مورد نیاز برای شناسایی و پیوستن قطعات به نحو سودآور، نادانسته نابود شده است. ارتباط بین وام‌های رهنی و اوراق بهادار نقدی، بین مشتقات مالی بی‌ارزش و سازمان‌هایی که آنها را نگه می‌دارند، سوابق غیراستاندارد و پراکنده‌ای که روشن نمی‌سازد چه کسی ریسک‌ها را نگه می‌دارد و حسابداری خارج از ترازنامه که سلامت مالی بیشتر شرکت‌ها را نامعلوم می‌سازد؛ اینها همگی اعتماد کردن و بنابراین ترکیب کردن دارایی‌ها با هم برای انجام کارهای بزرگ را سخت‌تر می‌سازد. تا زمانی که این نظام دانش تعمیر نشود، نه سرمایه‌داری آمریکا و نه سرمایه‌داری اروپا بهبود خواهد یافت.

اصلاح‌طلبان و سیاستگذاران باید تشخیص دهند که آنها نه با بحران مالی، بلکه با بحران دانایی سروکار دارند. سرمایه‌داری در دو جهان زندگی می‌کند: یک جهان مرئی درختان نخل و کشتی‌های تفریحی، اما جهان دیگری وجود دارد که از اطلاعات اموال و دارایی‌های مستند شده در سوابق و قوانین تشکیل شده است و به ما اجازه می‌دهد تا بخش‌هایی از واقعیت را سازماندهی و درک کرده و آنها را به‌طور خلاقانه به هم وصل کنیم.

جهان دانایی سازمان یافته و اتصال دادن آنها با شدت و حدت در میانه سده نوزدهم شروع شد؛ زمانی که اصلاح‌طلبان در اروپا و آمریکا نتیجه گرفتند دانش

بخش‌بندی شده و هدایت نشده‌ای که از نظام‌های سابق بر جای مانده است قادر به درمان رکودهایی که سرمایه‌داری اولیه را گرفتار می‌کرد نبود. آنها با آنچه که به «مشکل دانایی» مشهور شده بود مواجه شدند، یعنی ناتوانی در انتخاب و ذخیره‌سازی اطلاعات پراکنده درباره اشیای اقتصادی. آن اصلاح‌طلبان با نقشه‌بندی - در دفاتر ثبت، اسناد و حساب‌های قانونی و گواهی شده و در دسترس همگانی - شروع به ایجاد «نظام‌های حافظه اموال» کردند. همه دانایی مربوط به دارایی‌ها، چه نامرئی (سهام، حق اختراع و سفته) یا مرئی (زمین، ساختمان و ماشین‌آلات) در دسترس قرار گرفت.

دانستن اینکه چه کسی مالک - و مدیون - چه چیزی و در کجاست و جای دادن آن اطلاعات در سوابق عمومی، این امکان را به سرمایه‌گذاران داد تا تأمین‌کنندگان نیازهای خود را پیدا کنند، ارزش‌ها را بیرون بکشند، ریسک‌ها را بپذیرند و چنین چیزهای ساده‌ای مثل گرافیت از سریلانکا و چوب از اورگون را ترکیب کنند تا یک مداد ساده ساخته شود.

اصلاح‌طلبان همچنین به حل «مشکل متعهد شدن» کمک کردند، یافتن اطلاعات مورد نیاز برای اینکه قطعات با همدیگر جور شود. این دغدغه متافیزیکی بر همه رشته‌های علمی تأثیر گذاشت: فیزیولوژیست‌ها کشف کردند آنچه سلول‌ها را به هم متصل می‌کند تا یک عضو بدن وظایف خاص و پیچیده را انجام دهد یک اسید خاص است که اکنون DNA نامیده می‌شود. منطقی که پشت «مستندسازی اموال و دارایی‌ها» قرار دارد DNA سرمایه‌داری است.



نظام‌های مدرن ثبت، از تکامل انبارهای داده‌هایی به وجود آمد که این داده‌ها دارایی‌های مجزا را تضمین می‌کردند و به نخب‌های واقعیات برای تسهیل دانشی رسید که کارآفرینان نیاز داشتند تا دارایی‌ها، مهارت‌ها، فناوری‌ها و تأمین مالی را به شکل محصولات پیچیده‌تر و باارزش‌تر درآورند. بنابراین مستندسازی املاک و مستغلات حالا دیگر صرفاً نمی‌گوید که فلانی مالک یک خانه روی تپه است، بلکه همچنین آن خانه را به عنوان آدرسی توصیف می‌کند که وام‌های رهنی را می‌توان به اجرا گذاشت، بدهی‌ها، نرخ‌ها و مالیات‌ها را از آنجا جمع‌آوری کرد، تحویل مرسولات پستی به آنجا صورت می‌گیرد و خدمات عام‌المنفعه عمومی به آن را می‌توان کنترل کرد و پول قبض عوارض و خدمات شهری را از آنجا جمع‌آوری کرد.

این دانایی به اقتصادهای غربی امکان داد تا پس از جنگ جهانی دوم بسیار بیشتر از ۲۰۰۰ سال قبل رشد کنند بدون اینکه اعتبارات منقبض شود.

در سال ۲۰۰۸ بود که ما آموختیم نظام‌های حافظه از گفتن حقیقت بازمانده‌اند - از طریق حسابداری خارج از ترازنامه، بدهی‌های مدفون شده در پانویس‌ها یا دفاتر کل با «اقلام مربوط به اهداف خاص»، تأمین مالی که با «یک کاسه کردن» وام‌های رهنی در اوراق بهادار ثبت نشده در دفاتر ثبت عمومی سنتی تهیه شد و ملت‌هایی مثل یونان که با معاوضه بدهی از یک ارز به ارز دیگر آن را به جای دارایی جا زدند. پس تعجبی ندارد که نهادها و سرمایه‌گذاران اعتماد خویش را به این نظام از دست داده باشند.

نقطه درخشان سرمایه‌داری غربی در ارائه فرمولی برای خلق ثروت قرار ندارد، بلکه در نظام‌های حافظه اموال و دارایی‌های آن است که نتیجه بررسی، گزینش و معتبر ساختن اطلاعات در این باره است که چه کسی مالک زمین، کار، اعتبار، سرمایه و فناوری است، چگونه آنها متصل می‌شوند و چگونه می‌توانند به صورت سودآور مجدداً ترکیب گردند.

طی پانزده سال گذشته سوابق سرمایه‌داری غربی ضعیف و بی‌اعتبار شده است، دولت‌ها را بدون آمار و واقعیاتی باقی گذاشت تا مشخص سازند چه چیزی نیاز به اصلاح و تعمیر دارد و بنگاه‌ها هم نمی‌توانند بفهمند ریسک‌ها در کجا مخفی شده‌اند. برای اینکه این اعتبار دوباره بازگردد سرمایه‌داری غربی باید صدها تریلیون دلاری را که اکنون بدون فکر در چرخش بوده و در دنیای غیرشفاف نوآوری مالی از کنترل خارج شدند تحت حاکمیت قانون و حافظه عمومی درآورد. چنین وظیفه‌ای در حوزه رهبری سیاسی سطح بالای کشورهاست.

۷. داستان سیب و آنچه که درباره جهانی شدن به ما می‌آموزد^۱



جهانی شدن درباره روابط است. این پدیده در قلمرو مادیات نیست، بلکه شبکه‌ای از نمادهای مفهومی وابسته به مردم، کالاها و خدمات است. اگر بخواهیم جهانی شدن در دسترس همه قرار گیرد،

1. <http://www.the Power of the poor: .com/explore/read story.php?s=5>.



باید آن را درک کنیم. ادراک عمومی این است که جهانی شدن در مورد محصولات است که در سراسر جهان حمل و نقل می‌شود و این بخشی از آن است، اما تصور کنید یک کشتی پر از سیب از ایالات متحده به چین می‌رود، اگر در کانتینر را باز کنید تا ببینید یک «جهانی» چه شکلی است، خواهید دید که تمام سیب‌ها مشابه هستند. در اصل سیب «جهانی» یا «محلّی» وجود ندارد. آنها فقط سیب هستند.

اگر به یکی از سیب‌ها نگاه کنیم، نمی‌توانیم بگوییم که صاحب آن کیست. یک سیب به سرقت رفته دقیقاً مشابه سیب شما یا سیب من است. هیچ چیزی داخل یا روی سیب وجود ندارد که بگوید شما می‌توانید آن را بخرید یا بفروشید (چه در سطح بین‌المللی یا به صورت محلّی). آیا می‌توانید آن را اجاره کنید؟ می‌توانید آن را کرایه کنید؟ می‌توانید از آن - یا هزاران سیب - به‌عنوان وثیقه یا رهن استفاده کنید؟ می‌توانید صد کار مختلف با یک سیب انجام دهید که ممکن است به شما اعتبار دهد - یا اینکه ممکن است در واقعیت به شما اجازه دهد صرفه‌های مقیاس جدیدی معرفی کنید. اما هیچ یک از آنها داخل خود سیب‌ها وجود ندارد.

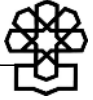
آنچه به سیب ویژگی‌های جهانی می‌دهد قانون است. این قانون است که می‌گوید یک سیب برای چه کسی به چه معنی است، می‌تواند چه انجام دهد و چگونه می‌تواند منتقل شود.

به عبارت دیگر، جهانی شدن در مورد سیب‌ها نیست. ما همیشه سیب داشته‌ایم. جهانی شدن در مورد روابطی است که می‌توانیم در میان مردم ایجاد کنیم به طوری که مقدار زیادی سیب می‌تواند از مکانی به مکان دیگر برود، در مقیاسی

که همه از افزایش بهره‌وری منتفع شوند. این قانون است که ما را قادر به انجام معاملات جهانی آسان‌تر می‌کند، از جمله اینکه شرایط انجام معاملات چیست. مشکل این است که بسیاری از کشورهای جهان این نوع قوانین را ندارند. خرید و فروش، یک رابطه است. اجاره، اعطای اعتبار به افراد و سرمایه‌گذاری، روابط هستند. اما روابط نامشهود است.

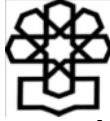
اگر کسی در یک دهکده کوچک زندگی و کار می‌کند و تنها با افرادی که می‌شناسد، معامله می‌کند به قانون نیاز ندارد چون آن دهکده رسم و رسوم خاص خود را دارد. اما لحظه‌ای که روستای خود را ترک کند، در مورد معامله با مردمی صحبت می‌کند که آنها را نمی‌شناسد و ممکن است در کشور خود یا حتی در کشور دیگری باشند. در این صورت به قانون نوشته شده نیاز دارید و این قانون روابط را امکانپذیر می‌سازد.

وجود حاکمیت قانون است که غرب و فرادستان کشورهای دیگر را قادر به توسعه و شکوفایی می‌سازد. جهانی شدن اساساً محصول قانون است.



منابع و مأخذ

1. Abhijit Banerjee and Esther Duflo (2011), Poor Economics, chapters 6: barefoot hedge fund managers, Public affairs.
2. Pasquel, Enrique, ? En qué se Parece Bill Gates a Eduardo Mayta? at <http://www.institutoaccion.com/2006/10/19/en-que-se-parece-bill-gates-a-eduardo-mayta/> and elsewhere. Adapted from an ILD presentation given in Cairo, Egypt in October, 2006.
3. Prosterman, Roy, “Rural Property Rights in China”, from the collection Realizing Property Rights, Roffer & Rub, 2006.
4. Rajan, Raghuram and Zingales, Luigi Saving Capitalism from the Capitalists, Princeton University Press, Princeton, NJ, 2004.
5. RDI Newsletter, China’s Boom Leaves Many Behind: RDI’s 17-Province Survey Reveals a Widening Gap Between Rich and Poor, July-August 2006.
6. Zieminski, Andy, Saving Asia from the ground up, The Washington Times at <http://www.washingtontimes.com/news/2007/aug/06/saving-asia-from-the-ground-up/>
7. <http://www.thepowerofthepoor.com/explore/readStory>
8. <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/4520ccda-4769-11e1-b847-00144feabdc0.html>



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۷۰۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: هفت داستان درباره حقوق مالکیت و حاکمیت قانون

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه محیط کسب‌وکار)

مترجمان: جعفر خیرخواهان، فاطمه عرفانی جهانشاهی

ناظر علمی: سیدامیر سیاح

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: مریم احمدیان

واژه‌های کلیدی:

۱. محیط کسب‌وکار

۲. حاکمیت قانون

۳. حقوق مالکیت



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۳/۱۲